

این کتاب رویدادهای کتاب قبلی را ادامه می‌دهد. نویسنده این کتاب به احتمال زیاد «عزرا» است. عزرا هم کاهن بود، هم کاتب و هم پژوهشگر. او مردم را یاری می‌داد تا دوباره به پرستش و عبادت خداوند مشغول شوند.

عزرا همراه بسیاری از یهودیان دیگر، پس از سقوط سرزمین یهودا در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، به بابل تبعید شده بود. در سال ۵۳۹ قبل از میلاد، بابل بدست کوروش کبیر سقوط می‌کند و کوروش به یهودیان آزادی می‌بخشد تا بتوانند به سرزمین خود بازگردند.

نخستین گروه یهودیان که حدود ۵۰۰۰ نفر بودند به رهبری «زروبابل» رهسپار اورشلیم می‌شوند. بمهر و ورود به اورشلیم، یهودیان دست به کار می‌شوند تا ساختمان خانه خدا را بازسازی کنند. اما کار آنها خوری با مخالفت دشمنان روبرو می‌شود. مخالفین اردشیر پادشاه را متقاعد می‌کنند که دستوری صادر کند و یهودیان را از بازسازی خانه خدا بازدارد. بدین ترتیب کار ساختمانی خانه خدا برای چندین سال به حالت تعویق درمی‌آید، تا اینکه سرانجام بدستور داریوش دوم ساختمان خانه خدا تکمیل می‌شود.

هشتاد سال پس از بازسازی ساختمان خانه خدا، عزرا همراه ۲۰۰۰ خانواده از بابل راهی اورشلیم می‌شود. پس از چهار ماه سفری پر مخاطره، این گروه نیز به سلامت به اورشلیم می‌رسد.

در اورشلیم، بزرگان یهود به عزرا اطلاع می‌دهند که عده‌ای از یهودیان با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌اند. عزرا ناراضح می‌شود و برای قوم خود با اشک و گریه دعا می‌کند. سرانجام مردم به گناه و اشتباه خود اعتراف می‌کنند و در پی اصلاح خود برمی‌آیند.

کوروش فرمان بازگشت یهودیان را صادر می‌کند

در سال اول سلطنت کوروش، پادشاه پارس، خداوند آنچه را که توسط ارمیای نبی فرموده بود، به انجام رساند.^۱ خداوند کوروش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته به سراسر سرزمین پهنورش بفرستد. این است متن آن فرمان:

«من، کوروش پادشاه پارس، اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمانها، تمام ممالک جهان را به من بخشیده است و به من امر فرموده است که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه‌ای بسازم. بنابراین، از تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند، کسانی که بخواهند می‌توانند به آنجا بازگردند و خانه خداوند،

خدای اسرائیل را در اورشلیم بنا کنند. خدا همراه ایشان باشد! همسایگان این یهودیان باید به ایشان طلا و نقره، توشه راه و چهارپایان بدهند و نیز هدایا برای خانه خدا تقدیم کنند.»

از طرف دیگر، خدا اشتیاق فراوان در دل رهبران طایفه‌های یهودا و بنیامین، و کاهنان و لایوان ایجاد کرد تا به اورشلیم باز گردند و خانه خداوند را دوباره بنا کنند. تمام همسایگان، علاوه بر هدایایی که برای خانه خدا تقدیم نمودند، هدایایی نیز از طلا و نقره، توشه راه و چهارپایان به مسافران دادند.

کوروش نیز اشیاء قیمتی خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در معبد خدایان خود گذاشته بود، به یهودیان پس داد. کوروش به خزانه‌دار خود، «میتراداد»، دستور داد که تمام این اشیاء قیمتی را از خزانه بیرون بیاورد و به شیشبصر، سرپرست

* ارمیای نبی قبلاً پیشگوی کرده بود که یهودیان به مدت ۷۰ سال در اسارت بابل‌ها خواهند بود. نگاه کنید به ارمیا ۲۵: ۱۲ و ۲۹: ۱۰.

از طایفه ادونیکام ۶۶۶ نفر؛	یهودیانی که به سرزمین یهودا بازمی‌گشتند، تحویل بدهد.
از طایفه بغوای ۲۰۵۶ نفر؛	^{۱۰۹} این اشیاء قیمتی عبارت بودند از:
از طایفه عادین ۴۵۴ نفر؛	سینی طلا ۳۰ عدد
از طایفه آطیر (که از نسل حزقیا بود) ۹۸ نفر؛	سینی نقره ۱۰۰۰ عدد
از طایفه بیصای ۳۲۳ نفر؛	سینی‌های دیگر ۲۹ عدد
از طایفه یوره ۱۱۲ نفر؛	جام طلا ۳۰ عدد
از طایفه حاشوم ۲۲۳ نفر؛	جام نقره ۴۱۰ عدد
از طایفه جبار ۹۵ نفر؛	ظروف دیگر ۱۰۰۰ عدد
از طایفه بیت‌لحم ۱۲۳ نفر؛	^{۱۱} رویهمرفته ۵۴۰۰ شیء قیمتی از طلا و نقره به شیشبصر سپرده شد و او آنها را همراه یهودیان به اورشلیم بازگرداند.
از طایفه‌های قریت یعاریم و کفیره و بثیروت ۷۴۳ نفر؛	
از طایفه‌های رامه و جبع ۶۲۱ نفر؛	
از طایفه مخماس ۱۲۲ نفر؛	
از طایفه‌های بیت‌ئیل و عای ۲۲۳ نفر؛	
از طایفه نبو ۵۲ نفر؛	
از طایفه مغیش ۱۵۶ نفر؛	
از طایفه عیلام ۱۲۵۴ نفر؛	
از طایفه حاریم ۳۲۰ نفر؛	
از طایفه‌های لود، حادید و اونو ۷۲۵ نفر؛	
از طایفه اریحا ۳۴۵ نفر؛	
از طایفه سناعه ۳۶۳۰ نفر.	
^{۳۶-۳۹} تعداد کاهنانی که به وطن بازگشتند به شرح زیر است:	
از طایفه یدعیا (که از نسل یسوع بود) ۹۷۳ نفر؛	
از طایفه امیر ۱۰۵۲ نفر؛	
از طایفه فشحور ۱۲۴۷ نفر؛	
از طایفه حاریم ۱۰۱۷ نفر.	
^{۴۰، ۴۱ و ۴۲} تعداد لاویانی که به وطن برگشتند به شرح زیر است:	
از طایفه‌های یسوع و قدمی‌ئیل (که از نسل هودویا بودند) ۷۴ نفر؛	
خوانندگان و نوازندگان خانه خدا (که از نسل آساف بودند) ۱۲۸ نفر؛	
نگهبانان خانه خدا (که از نسل شلوم، آطیر، پلمون، عقوب، حطیطا و شوبای بودند) ۱۳۹ نفر.	
	گروهی که به اورشلیم بازگشتند
	(نحمیا ۶:۷-۷۳)
	۲ عده زیادی از یهودیانی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، آنها را اسیر کرده به بابل برده بود، به یهودا و اورشلیم بازگشتند و هرکس به زادگاه خود رفت.
	^۲ رهبران یهودیان در این سفر عبارت بودند از: زروبابل، یهوشع، نحمیا، سرایا، رعیلایا، مردخای، بلشان، مسفار، یغوی، رحوم و یعنه.
	نام طایفه‌های یهودیانی که به وطن بازگشتند و تعداد آنها، به شرح زیر است:
	^{۳-۳۰} از طایفه فرعوش ۲۱۷۲ نفر؛
	از طایفه شفقطیا ۳۷۲ نفر؛
	از طایفه آرح ۷۷۵ نفر؛
	از طایفه فحت مواب (که از نسل یسوع و یوآب بود) ۲۸۱۲ نفر؛
	از طایفه عیلام ۱۲۵۴ نفر؛
	از طایفه زتو ۹۴۵ نفر؛
	از طایفه زکای ۷۶۰ نفر؛
	از طایفه بانی ۶۴۲ نفر؛
	از طایفه بیای ۶۲۳ نفر؛
	از طایفه ازجد ۱۲۲۲ نفر؛

* ارفاهمی که در آیات ۹ و ۱۰ آمده تقریبی است؛ متن اصلی عبری این آیات مقدار واضح نیست.

^{۵۴-۵۳} خدمتگزاران خانه خدا که به وطن بازگشتند از طایفه‌های زیر بودند:

صیحا، حسوفا، طباعوت، قیروس، سیعها، فادون، لبانه، حجاب، عقوب، حاجاب، شملا، حانان، جدیل، جحر، رأیا، رصین، نقودا، جزام، عزه، فاسیح، بیسای، اسنه، معونیم، نفوسیم، بقبوق، حقوفا، حرحور، بصلوت، محیدا، حرشا، برقوس، سیسرا، تامح، نصیح، حطیفا.

^{۵۵-۵۷} این افراد نیز که از نسل خادمان سلیمان پادشاه بودند به وطن برگشتند:

سوطای، هصوفرت، فرودا، یعله، درقون، جدیل، شفظیا، حطیل، فوخرت حطبائیم و آمی.

^{۵۸} خدمتگزاران خانه خدا و نسل خادمان سلیمان پادشاه، جمعاً ۳۹۲ نفر بودند.

^{۵۹} در این هنگام گروهی دیگر از تل ملح، تل حرشا، کروب، ادان و امیر به اورشلیم و سایر شهرهای یهودا بازگشتند. آنها نمی‌توانستند از طریق نسب‌نامه‌های خود ثابت کنند که اسرائیلی‌اند. ^{۶۰} اینها از طایفه‌های دلایا، طوبیا و نقودا بودند که جمعاً ۶۵۲ نفر می‌شدند.

^{۶۱} از کاهنان سه طایفه به نامهای حبایا و حقوص و برزلانی به اورشلیم بازگشتند. (بزرگ طایفه برزلانی همان کسی است که با یکی از دختران برزلانی جلعادی ازدواج کرد و نام خانوادگی او را روی خود گذاشت.) ^{۶۲} ولی ایشان چون نتوانستند از طریق نسب‌نامه‌های خود ثابت کنند که از نسل کاهنان هستند، از کهانت اخراج شدند. ^{۶۳} حاکم یهودیان به ایشان اجازه نداد از قربانی‌های سهم کاهنان بخورند تا اینکه بوسیله اوریم و تمیم* از طرف خداوند معلوم شود که آیا ایشان واقعاً از نسل کاهنان هستند یا نه.

^{۶۴-۶۵} پس جمعاً ۴۲۳۶۰ نفر به سرزمین یهودا بازگشتند. علاوه بر این تعداد ۷۳۳۷ غلام و کنیز و ۲۰۰ نوازنده مرد و زن نیز به وطن بازگشتند. ^{۶۶-۶۷} آنها ۷۳۶ اسب، ۲۴۵ قاطر، ۴۳۵ شتر و ۶۷۲۰ الاغ با خود

بردند.

^{۶۸} وقتی یهودیان به اورشلیم رسیدند، بعضی از سران قوم برای بازسازی خانه خداوند هدایای داوطلبانه تقدیم کردند. ^{۶۹} هر یک از ایشان بقدر توانایی خود هدیه داد، که رویهمرفته عبارت بود از: ۵۰۰ کیلوگرم طلا و ۲۸۰۰ کیلوگرم نقره و صد دست لباس برای کاهنان.

^{۷۰} پس کاهنان، لاویان، خوانندگان و نوازندگان و نگهبانان و خدمتگزاران خانه خدا و بعضی از مردم در اورشلیم و شهرهای اطراف آن ساکن شدند. بقیه قوم نیز به شهرهای خود رفتند.

بازسازی قربانگاه

^{۷۱} در ماه هفتم سال، تمام کسانی که به سرزمین یهودا بازگشته بودند از شهرهای خود آمده در اورشلیم جمع شدند. آنگاه یهوشع کاهن پسر یهوصادق و سایر کاهنان، و زروبابل پسر شلتئیل و خاندان او قربانگاه خدای اسرائیل را دوباره بنا کردند. سپس همانطور که در کتاب تورات موسی، مرد خدا، دستور داده شده بود، قربانی‌های سوختنی تقدیم نمودند. ^{۷۲} گرچه یهودیانی که به سرزمین خود بازگشته بودند از مردمی که در آن سرزمین بودند می‌ترسیدند، با اینحال قربانگاه را در جای سابق خود بنا کردند و روی آن، قربانی‌های سوختنی صبح و عصر را به خداوند تقدیم نمودند. ^{۷۳} آنها عید خیمه‌ها را همانطور که در کتاب تورات موسی نوشته شده بود، برگزار کردند و در طول روزهای عید، قربانی‌هایی را که برای هر روز تعیین شده بود، تقدیم نمودند. ^{۷۴} از آن پس، آنها بطور مرتب قربانی‌های سوختنی روزانه، قربانی‌های مخصوص جشن ماه نو و جشنهای سالیانه خداوند را تقدیم می‌کردند. علاوه بر این قربانی‌ها، هدایای داوطلبانه هم به خداوند تقدیم می‌شد. ^{۷۵} روز اول ماه هفتم، حتی قبل از گذاشتن پایه‌های خانه خداوند، کاهنان شروع به تقدیم قربانی‌های سوختنی برای خداوند کردند.

بازسازی خانه خدا

^{۷۶} سپس برای بازسازی خانه خدا عده‌ای بنا و نجار استخدام کردند و به اهالی صور و صیدون مواد غذایی،

* اوریم و تمیم دو شی‌ی بودند که بوسیله آنها فواست خدا را تشخیص می‌دادند.

اسرحدون، امپراطور آشور، ما را به اینجا آورده است همیشه برای خدای شما قربانی کرده‌ایم.»^۳ ولی زروبابل و یهوشع و سایر سران قوم یهود جواب دادند: «به شما اجازه نمی‌دهیم در این کار شریک باشید. خانه خداوند، خدای اسرائیل، همانطور که کورش پادشاه پارس فرمان داده است، باید به دست قوم اسرائیل ساخته شود.»^۴ پس ساکنان آنجا به تضعیف روحیه یهودیان پرداخته، در کار بازسازی خانه خدا موانع بسیار ایجاد کردند.^۵ در ضمن به برخی از مقامات رشوه دادند تا علیه آنها اقدام کنند. این کارشکنیها در تمام دوران سلطنت کورش وجود داشت و تا سلطنت داریوش ادامه یافت.^{*}

مخالفت با بازسازی اورشلیم

در آغاز سلطنت خشایارشا، دشمنان مردم یهودا و اورشلیم شکایت‌نامه‌ای علیه آنها برای پادشاه، فرستادند.^۶ در دوران سلطنت اردشیر نیز شکایت‌نامه‌ای علیه مردم یهودا و اورشلیم نوشته شد. این شکایت‌نامه را بشلام، میتراداد، طیبیل و رفقای ایشان به خط و زبان آرامی^{**} برای اردشیر، پادشاه پارس نوشتند.^۸ کسان دیگری که در نوشتن این شکایت‌نامه بر ضد مردم یهودا و اورشلیم دست داشتند عبارت بودند از: رحوم فرماندار، شمشائی منشی، عده‌ای از قضات و مقامات دیگری که از ارک، بابل و شوش (که در عیلام است) بودند،^{۱۰} و نیز عده‌ای از قومهای مختلف دیگر که آشور بانیپال بزرگ و قدرتمند، آنها را از سرزمینهای خود بیرون آورده در سامره و سایر شهرهای غرب رود فرات اسکان داده بود.^{۱۱} این است متن نامه‌ای که برای اردشیر پادشاه پارس، فرستادند:

«ما بندگانگت که از ساکنان غرب رود فرات هستیم،^{۱۲} پادشاه را آگاه می‌نماییم که یهودیانی که به فرمان شما به اورشلیم منتقل شده‌اند، می‌خواهند این شهر را که محل شورش و

شراب و روغن زیتون دادند و از آنها چوب سرو گرفتند. این چوبها از لبنان، از طریق دریا، به یافا حمل می‌شد. تمام اینها با اجازه کورش، پادشاه پارس، انجام می‌گرفت.^{۱۳} در ماه دوم از سال دوم ورود یهودیان به اورشلیم، زروبابل، یهوشع، کاهنان، لویان و تمام کسانی که به سرزمین یهودا بازگشته بودند کار بازسازی خانه خدا را شروع کردند. لویانی که بیست سال یا بیشتر سن داشتند، تعیین شدند تا بر این کار نظارت کنند.^{۱۴} نظارت بر کار کارگران بعهدہ یسوع و پسران و برادرانش و قدم‌ی‌ئیل و پسرانش (از نسل هودویا) گذاشته شد. (لویان طایفه حیناداد نیز در این کار به ایشان کمک می‌کردند.)^{۱۵}

وقتی پایه‌های خانه خداوند گذاشته شد، کاهنان لباس مخصوص خود را پوشیدند و شیپورها را نواختند و لویان طایفه آساف سنجهای خود را به صدا درآوردند تا مطابق رسم داود پادشاه، خداوند را ستایش کنند.^{۱۶} ایشان با این کلمات در وصف خداوند می‌سراییدند: «خداوند نیکوست و محبتش برای اسرائیل بی‌پایان!» سپس برای پایه‌گذاری خانه خداوند، تمام قوم با صدای بلند، خدا را شکر کردند.^{۱۷} اما بسیاری از کاهنان و لویان و سران قوم که پیر بودند و خانه‌ای را که سلیمان برای خداوند ساخته بود دیده بودند، وقتی پایه‌های خانه خداوند را که گذاشته می‌شد دیدند، با صدای بلند گریستند، در حالیکه دیگران از شادی فریاد برمی‌آوردند.^{۱۸} کسی نمی‌توانست صدای گریه را از فریاد شادی تشخیص دهد، زیرا این صداها چنان بلند بود که از فاصله دور نیز به گوش می‌رسید.

مخالفت با بازسازی خانه خدا

وقتی دشمنان مردم یهودا و بنیامین شنیدند که یهودیان تبعید شده بازگشته‌اند و مشغول بازسازی خانه خداوند، خدای اسرائیل هستند، نزد زروبابل و سران قوم آمدند و گفتند: «بگذارید ما هم در بازسازی خانه خدا با شما همکاری کنیم، چون ما هم مثل شما، خدای یگانه را می‌پرستیم. از وقتی که

* دنباله این مطلب را در آیه ۲۴ بتوانید. رویدادهایی که در آیات ۶-۲۳ آمده، هرور یک قرن بعد اتفاق افتاده است.
** از ۸: ۶ تا ۱۸ این کتاب به زبان عبری نیست بلکه به آرامی است که زبان رسمی سرزمین پارس بود.

آنگاه دو نبی به اسامی حجی و زکریا (پسر عدو) شروع کردند به دادن پیغام خدای اسرائیل به یهودیان اورشلیم و یهودا. وقتی زروبابل و یهوشع پیغام آنها را شنیدند، به بازسازی خانه خدا مشغول شدند و این دو نبی نیز به آنان کمک کردند.

ولی در این هنگام تتنای، استاندار غرب رود فرات و شتربوزنای و همدستان آنها به اورشلیم آمدند و گفتند: «چه کسی به شما اجازه داده است خانه خدا را بسازید و ساختمانش را تکمیل کنید؟» سپس از آنها خواستند نام تمام کسانی را که مشغول ساختن خانه خدا بودند، به ایشان بدهند. ولی از آنجا که خدا مراقب سرپرستان یهودی بود، آنها نتوانستند از کار ایشان جلوگیری کنند. پس تتنای، شتربوزنای و همدستان ایشان که مقامات غرب رود فرات بودند جریان را طی نامه‌ای به اطلاع داریوش پادشاه رسانیدند و منتظر جواب ماندند. متن نامه چنین بود:

دردود بر داریوش پادشاه!

به آگاهی می‌رساند که ما به محل ساختمان خانه خدای بزرگ یهودیان رفتیم و دیدیم این خانه را با سنگهای بزرگ می‌سازند و تیرهای چوبی در دیوار آن کار می‌گذارند. کار به تندی و با موفقیت پیش می‌رود. ما از سرپرستان ایشان پرسیدیم که چه کسی به آنها اجازه این کار را داده است. سپس نامه‌ای آنها را پرسیدیم تا به آگاهی شما برسانیم که سرپرستان ایشان چه کسانی هستند.

جوابشان این بود: «ما خدمتگزاران خدای آسمان و زمین هستیم و اکنون خانه خدا را که قرن‌ها پیش بوسیله پادشاه بزرگ اسرائیل بنا شد، دوباره می‌سازیم. اجداد ما خدای آسمان را به خشم آوردند، پس خدا ایشان را به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل تسلیم کرد و او این خانه را خراب نمود و قوم اسرائیل را اسیر کرده، به بابل برد. اما کورش پادشاه، فاتح بابل، در سال اول سلطنتش فرمانی صادر کرد که خانه خدا از نو ساخته شود. همچنین او تمام ظروف طلا و نقره‌ای را که نبوکدنصر از خانه خدا از اورشلیم گرفته و در بتخانه بابل گذاشته بود، دوباره به خانه خدا بازگرداند. کورش این ظروف را به شیشبصر که خودش

آشوب بوده است بازسازی کنند. آنها مشغول ساختن حصار و تعمیر پایه‌هایش هستند. پادشاه آگاه باشد که اگر این شهر و حصارهایش دوباره ساخته شود، بی‌گمان به زیان پادشاه خواهد بود، زیرا بعد از آن یهودیان دیگر به شما باج و خراج نخواهند داد. چون ما نان و نمک پادشاه را می‌خوریم، شایسته نیست که زیان پادشاه را ببینیم. برای همین، نامه‌ای فرستادیم تا پادشاه را از این ماجرا آگاه سازیم. استدعا داریم دستور فرمایید در این مورد کتاب تاریخ نیاکانتان را بررسی نمایند تا معلوم گردد که در قرون گذشته در این شهر چه شورشهایی برپا گشته است. در حقیقت این شهر به سبب آن خراب شده است که ساکنان آن برضد پادشاهان و حکامی که می‌خواستند بر آن حکومت کنند، مدام شورش می‌کردند. پس پادشاه را آگاه می‌سازیم که اگر این شهر و حصارهایش ساخته شوند، پادشاه، دیگر قادر به نگهداری این قسمت از قلمرو خویش که در غرب رود فرات است، نخواهد بود.»

پس پادشاه به رحوم فرماندار و شمشائی منشی و همدستان ایشان که در سامره و نواحی غرب رود فرات ساکن بودند، چنین جواب داد:

«دردود بر شما! نامه‌ای که فرستاده بودید رسید و پس از ترجمه برای من خوانده شد. دستور دادم تحقیق و بررسی کنند. معلوم شد که ساکنان این شهر از دیرباز همیشه علیه پادشاهان شورش و آشوب برپا کرده‌اند. همچنین فهمیدم که پادشاهانی قدرتمند در اورشلیم بوده‌اند که بر سراسر غرب رود فرات فرمانروایی می‌کردند، و جزیه و باج و خراج می‌گرفتند. بنابراین، به این مردان دستور بدهید دست نگه دارند و تا فرمانی از جانب من صادر نشود شهر را بازسازی نکنند. فوری اقدام کنید و جلو این فتنه را بگیرید.»

وقتی نامه اردشیر، پادشاه پارس، برای رحوم و شمشائی و همدستان ایشان خوانده شد، آنها با عجله به اورشلیم رفتند و یهودیان را بزور مجبور کردند دست از کار بکشند.

بازسازی خانه خدا دوباره شروع می‌شود

کار بازسازی خانه خدا تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه پارس متوقف مانده بود.

جمع‌آوری می‌شود، بپردازید.^۹ هر روز، طبق درخواست کاهنانی که در اورشلیم هستند به ایشان گندم، شراب، نمک، روغن زیتون و نیز گاو و قوچ و بره بدهید تا قربانی‌هایی که مورد پسند خدای آسمانی است، تقدیم نمایند و برای سلامتی پادشاه و پسرانش دعا کنند.^{۱۱} هر که این فرمان مرا تغییر دهد، چوبه داری از تیرهای سقف خانه‌اش درست شود و بر آن به دار کشیده شود، و خانه‌اش به زباله‌دان تبدیل گردد.^{۱۲} هر پادشاه و هر قومی که این فرمان را تغییر دهد و خانه خدا را خراب کند، آن خدایی که شهر اورشلیم را برای محل خانه خود انتخاب کرده است، او را از بین ببرد. من، داریوش پادشاه، این فرمان را صادر کردم، پس بدون تأخیر اجرا شود.

^{۱۳} تننای استاندار، شتر بوزنای و همدستانش فوری فرمان پادشاه را اجرا کردند.

تبرک خانه خدا

^{۱۴} پس سران قوم یهود به بازسازی خانه خدا مشغول شدند و در اثر پیامهای تشویق‌آمیز حجی و زکریای نبی کار را پیش بردند و سرانجام خانه خدا مطابق دستور خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و اردشیر، پادشاهان پارس، ساخته شد.^{۱۵} به این ترتیب کار بازسازی خانه خدا در روز سوم ماه «ادار» از سال ششم سلطنت داریوش پادشاه، تکمیل گردید.

^{۱۶} در این هنگام کاهنان، لایوان و تمام کسانی که از اسیری بازگشته بودند با شادی خانه خدا را تبرک نمودند.^{۱۷} برای تبرک خانه خدا، صد گاو، دویست قوچ، و چهار صد بره قربانی شد. دوازده بز نیز برای کفاره گناهان دوازده قبیله اسرائیل قربانی گردید.^{۱۸} سپس کاهنان و لایوان را سر خدمت خود در خانه خدا قرار دادند تا طبق دستورات شریعت موسی به کار مشغول شوند.

عید پسخ

^{۱۹} یهودیانی که از اسارت بازگشته بودند، در روز چهاردهم ماه اول سال، عید پسخ را جشن گرفتند.^{۲۰} تمام کاهنان و لایوان خود را برای این عید تطهیر

او را به سمت فرمانداری یهودا تعیین کرده بود، سپرد^۵ و به او دستور داد که ظروف را به محل خانه خدا در اورشلیم بازگرداند و خانه خدا را در آن محل دوباره بنا کند.^{۱۶} پس شیشبصر به اورشلیم آمد و پایه‌های خانه خدا را گذاشت؛ و از آن وقت تا بحال ما مشغول بنای آن هستیم، ولی کار هنوز تمام نشده است.»

^{۱۷} حال اگر پادشاه صلاح می‌دانند امر فرمایند تا در کتابخانه سلطنتی بابل تحقیق کنند و ببینند که آیا بدرستی کورش پادشاه چنین فرمانی داده است یا نه؟ سپس پادشاه خواست خود را به ما ابلاغ فرمایند.

فرمان داریوش

آنگاه داریوش پادشاه فرمان داد که در کتابخانه^۶ بابل، که اسناد در آنجا نگهداری می‌شد، به تحقیق بپردازند.^۲ سرانجام در کاخ اکباتان که در سرزمین مادهاست طوماری پیدا کردند که روی آن چنین نوشته شده بود:

^۳ در سال اول سلطنت کورش پادشاه، در مورد خانه خدا در اورشلیم، این فرمان از طرف پادشاه صادر شد:

خانه خدا که محل تقدیم قربانی‌هاست، دوباره ساخته شود. عرض و بلندی خانه، هر یک شصت ذراع* باشد. دیوار آن از سه ردیف سنگ بزرگ و یک ردیف چوب روی آن، ساخته شود. تمام هزینه آن از خزانه پادشاه پرداخت شود.^۴ ظروف طلا و نقره‌ای که نیوکد نصر از خانه خدا گرفته و به بابل آورده بود، دوباره به اورشلیم بازگردانیده و مثل سابق، در خانه خدا گذاشته شود.

^۷ پس داریوش پادشاه این فرمان را برای تننای استاندار، شتربوزنای و سایر مقامات غرب رود فرات که همدستان ایشان بودند فرستاد:

بگذارید خانه خدا دوباره در جای سابقش ساخته شود و مزاحم فرماندار یهودا و سران قوم یهود که دست اندر کار ساختن خانه خدا هستند، نشوید.^۸ بلکه برای پیشرفت کار بی‌درنگ تمام مخارج ساختمانی را از خزانه سلطنتی، از مالیاتی که در طرف غرب رود فرات

* «شصت ذراع» مرور بیست و هفت متر است.

^{۱۱} این است متن نامه‌ای که اردشیر پادشاه به عزرا، کاهن و عالم دین یهود داد:

^{۱۲} از اردشیر پادشاه، به عزرای کاهن و عالم شریعت خدای آسمان.

^{۱۳} به این وسیله فرمان می‌دهم که از تمام مردم اسرائیل و کاهنان و لایوانی که در سراسر قلمرو سرزمین من بسر می‌برند، هر که بخواهد می‌تواند همراه تو به اورشلیم باز گردد. ^{۱۴} تو از طرف من و هفت مشاورم به اورشلیم و یهودا فرستاده می‌شوی تا بر اساس قوانین خدایت وضع مردم آنجا را تحقیق کنی. ^{۱۵} در ضمن طلا و نقره‌ای را که ما به خدای اسرائیل تقدیم می‌کنیم و طلا و نقره‌ای را که اهالی بابل می‌دهند، همراه با هدایایی که یهودیان و کاهنان برای خانه‌ی خدا تقدیم می‌کنند، با خود به اورشلیم ببر. ^{۱۶} وقتی به آنجا رسیدی قبل از هر چیز با این هدایا، گاوها، قوچ‌ها، بره‌ها، و موادی را که برای هدایای آردی و نوشیدنی لازم است خریداری کن و تمام آنها را روی قربانگاه خانه‌ی خدای خود تقدیم نما. ^{۱۸} بقیه‌ی هدایا را به هر طریقی که تو و برادرانت صلاح می‌دانید و مطابق خواست خدای شماسست بکار ببرید. ^{۱۹} لوازمی را که ما برای خانه‌ی خدای شما در اورشلیم می‌دهیم به خدای خود تقدیم کنید. ^{۲۰} اگر چیز دیگری برای خانه‌ی خدا احتیاج داشتید می‌توانید از خزانه‌ی سلطنتی دریافت نمایید.

^{۲۱} و ^{۲۲} من، اردشیر پادشاه، به تمام خزانه‌دارها در مناطق غرب رود فرات دستور می‌دهم که هر چه عزرا، کاهن و عالم شریعت خدای آسمان، از شما درخواست نماید تا سه هزار و چهار صد کیلوگرم نقره، ده هزار کیلوگرم گندم، دو هزار لیتر شراب، دو هزار لیتر روغن زیتون و هر مقدار نمک که لازم باشد فوری به او بدهید. ^{۲۳} هر چه خدای آسمان فرموده باشد، بدون تأخیر برای خانه‌ی او بجا آورید، مبدا خشم خدا بر من و خاندانم نازل شود. ^{۲۴} همچنین اعلان می‌کنم که تمام کاهنان، لایوان، نوازندگان، نگهبانان، خدمتگزاران و سایر کارکنان خانه‌ی خدا از پرداخت هرگونه مالیات معاف هستند.

^{۲۵} و تو ای عزرا، با حکمتی که خدا به تو داده است، حکام و قضاتی را که شریعت خدایت را می‌دانند برای رسیدگی به مسایل مردم غرب رود فرات انتخاب کن.

کردند و لایوان بره‌های عید پسخ را برای تمام قوم، کاهنان و خودشان ذبح کردند. ^{۲۱} پس یهودیانی که از اسارت بازگشته بودند همراه با کسانی که از اعمال قبیح قومهای بت‌پرست دست کشیده بودند تا خداوند، خدای اسرائیل را عبادت کنند، قربانی عید پسخ را خوردند. ^{۲۲} آنها عید نان فطیر را هفت روز با شادی جشن گرفتند، زیرا خداوند، پادشاه آشور* را بر آن داشت تا در ساختن خانه‌ی خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد، به ایشان کمک کند.

عزرا و همراهانش به اورشلیم می‌روند

در زمان سلطنت اردشیر، پادشاه پارس، مردی ^۷ زندگی می‌کرد به نام عزرا. عزرا پسر سراپا بود، سراپا پسر عزریا، عزریا پسر حلقیا، حلقیا پسر شلوم، شلوم پسر صادوق، صادوق پسر اخیطوب، اخیطوب پسر امریا، امریا پسر عزریا، عزریا پسر مرایوت، مرایوت پسر زرحیا، زرحیا پسر عزری، عزری پسر یقی، یقی پسر ابیشوع، ابیشوع پسر فینحاس، فینحاس پسر العازار و العازار پسرهارون کاهن اعظم. عزرا از علمای دین یهود بود و کتاب تورات را که خداوند بوسیله موسی به قوم اسرائیل داده بود، خوب می‌دانست. اردشیر پادشاه هر چه عزرا می‌خواست به وی می‌داد، زیرا خداوند، خدایش با او بود. عزرا بابل را ترک گفت ^۸ و ^۹ همراه عده‌ای از یهودیان و نیز کاهنان، لایوان، نوازندگان، نگهبانان و خدمتگزاران خانه‌ی خدا به اورشلیم رفت. ایشان روز اول ماه اول از سال هفتم سلطنت اردشیر از بابل حرکت کردند و به یاری خدا روز اول ماه پنجم همان سال، بسلامت به اورشلیم رسیدند. ^{۱۰} عزرا زندگی خود را وقف مطالعه‌ی تورات و بکار بستن دستورات آن و تعلیم احکامش به مردم اسرائیل نموده بود.

سفارشنامه‌ی اردشیر

* «پادشاه آشور»؛ اجمالاً منظور پادشاه پارس است که در آن زمان بر سرزمینی که قبلاً زیر سلطه‌ی پادشاهان آشور که دشمن اسرائیل بودند قرار داشت، حکومت می‌راند.

بازگشت به اورشلیم

^{۱۵} من همه را در کنار رودی که به شهر اهوا می‌رود جمع کردم و سه روز در آنجا اردو زدیم. وقتی در آن محل از قوم و کاهنانی که آمده بودند، بازدید کردم، از قبیله لای در آنجا کسی را نیافتم. ^{۱۶} پس الیعزر، اری‌ئیل، شمعیا، الناتان، یاریب، الناتان، ناتان، زکریا و مشلام را که سران لایان بودند به اتفاق یویاریب و الناتان که از علما بودند، احضار کردم ^{۱۷} و ایشان را با پیغامی پیش عدو، سرپرست یهودیان در کاسفیا فرستادم تا از او و بستگانش که خدمتگزاران خانه خدا در کاسفیا بودند بخواهند که خدمتگزارانی برای خانه خدا نزد ما بفرستند. ^{۱۸} به لطف خدای ما، ایشان مرد کاردانی به نام شربیا را با هیجده نفر از پسران و برادرانش پیش ما فرستادند. (شربیا از نسل محلی، محلی پسر لای، و لای پسر اسرائیل بود). ^{۱۹} آنها همچنین حبشیا و اشعیا را که از نسل مراری بود با برادران و پسرانش که بیست نفر بودند نزد ما فرستادند. ^{۲۰} علاوه بر این عده، ۲۲۰ نفر از خدمتگزاران خانه خدا نیز به ما ملحق شدند. (این افراد از نسل کسانی بودند که داود و افرادش ایشان را برای کمک به لایان تعیین نموده بودند). اسامی همه این ۲۲۰ نفر نوشته شد.

^{۲۱} وقتی در کنار رود اهوا بودیم، اعلام نمودم همگی روزه بگیریم تا به این وسیله خود را در حضور خدای خود فروتن کنیم و از او بخواهیم در این سفر ما را همراه زن و فرزندان و اموالمان حفظ نماید. ^{۲۲} خجالت می‌کشیدم از پادشاه درخواست کنم سربازانی همراه ما بفرستد تا در طول راه در مقابل دشمنان از ما حمایت کنند، چون به پادشاه گفته بودم که خدا از کسانی که به او ایمان دارند محافظت می‌کند، اما آنان را که او را ترک می‌گویند سخت مجازات می‌نماید. ^{۲۳} پس روزه گرفتیم و از خدا خواهش کردیم تا از ما محافظت کند و او نیز این کار را کرد.

^{۲۴} از بین سران کاهنان، شربیا و حبشیا و ده کاهن دیگر را انتخاب کردم ^{۲۵} تا مسئول نگهداری و حمل طلا و نقره و هدایایی باشند که پادشاه و مشاوران و مقامات دربار و نیز قوم اسرائیل برای خانه خدا تقدیم کرده بودند.

اگر آنها با شریعت خدای تو آشنا نباشند، باید ایشان را تعلیم دهی. ^{۲۶} اگر کسی نخواهد از شریعت خدای تو و دستور پادشاه اطاعت کند، باید بی‌درنگ مجازات شود؛ مجازات او یا مرگ است یا تبعید، یا ضبط اموال یا زندان.

^{۲۷} سپس عزرا اینطور دعا کرد: «سپاس بر خداوند، خدای اجداد ما که این اشتیاق را در دل پادشاه گذاشت تا خانه خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد. ^{۲۸} خداوند، خدایم را شکر می‌کنم که مرا مقبول پادشاه و مشاوران و تمام مقامات مقتدرش گردانید و به من قوت بخشید تا بتوانم سران طایفه‌های اسرائیل را جمع کنم تا با من به اورشلیم بازگردند.»

اسامی سران خاندان‌هایی که همراه عزرا بازگشتند

این است نامهای سران طایفه‌های اسرائیلی که در دوران سلطنت اردشیر همراه من* از بابل به اورشلیم بازگشتند:

^{۱-۲} جرشوم، از طایفه فینحاس؛

دانیال، از طایفه ایتامار؛

حطوش (پسر شکنیا)، از طایفه داود؛

زکریا، و ۱۵۰ مرد دیگر از طایفه فرعوش؛

الیهو عینای (پسر زرحیا)، و ۲۰۰ مرد دیگر از طایفه فحت موآب؛

شکنیا (پسر یحزی‌ئیل)، و ۳۰۰ مرد دیگر از طایفه زتو؛

عابد (پسر یونانان)، و ۵۰ مرد دیگر از طایفه عادین؛

اشعیا (پسر عتلیا)، و ۷۰ مرد دیگر از طایفه عیلام؛

زندیا (پسر میکائیل)، و ۸۰ مرد دیگر از طایفه شفقیا؛

عوبدیا (پسر یحی‌ئیل)، و ۲۱۸ مرد دیگر از طایفه یوآب؛

شلومیت (پسر یوسفیا)، و ۱۶۰ مرد دیگر از طایفه بنی؛

زکریا (پسر بیای)، و ۲۸ مرد دیگر از طایفه بیای؛

یوحانان (پسر هقاطان)، و ۱۱۰ مرد دیگر از طایفه ازجد؛

عوتای، زبود و ۷۰ مرد دیگر از طایفه بغوای.

الیفلط، یعنی نیل، شمعیا و ۶۰ مرد دیگر که از طایفه ادونیقام بودند، بعداً به اورشلیم رفتند.

* منظور عزرا است.

پیروی می‌کنند.^۲ مردان یهودی از دختران این قومها برای خود و پسرانشان زنان گرفته‌اند و به این وسیله قوم مقدس را با قومهای بت‌پرست در هم آمیخته‌اند. در این فساد، سران و بزرگان قوم پیشقدم بوده‌اند.^۳ وقتی این خبر را شنیدم، جامه خود را دریدم، موی سر و ریش خود را کندم و متحیر نشستم.^۴ سپس گروهی از کسانی که بخاطر این گناه قوم از خدای اسرائیل می‌ترسیدند نزد من جمع شدند و من تا وقت تقدیم قربانی عصر، همانطور نشسته ماندم. در هنگام قربانی عصر از جای خود بلند شدم و با همان جامه دریده زانو زدم و دستهای خود را بحضور خداوند، خدایم بلند کرده،^۵ گفتم: «خدایا در نزد تو شرمسارم و خجالت می‌کشم که در حضورت سر بلند کنم، چون گناهان ما از سر ما گذشته و خطاهای ما سر به فلک کشیده است.^۶ قوم ما از زمانهای گذشته تا بحال مرتکب گناهان زیادی شده‌اند؛ به همین دلیل است که ما و پادشاهان و کاهنانمان به دست پادشاهان دیگر کشته و اسیر و غارت و رسوا شده‌ایم، و این رسوایی تا امروز هم باقی است.^۷ و حال مدتی است که لطف تو ای خداوند، خدای ما، شامل حال ما شده و تو عده‌ای از ما را از اسارت بیرون آورده در این مکان مقدس مستقر ساخته‌ای و به ما شادی و حیات تازه بخشیده‌ای.^۸ ما اسیر و برده بودیم، ولی تو ما را در حالت بردگی ترک نکردی، بلکه ما را مورد لطف پادشاهان پارس قرار دادی. تو به ما حیات تازه بخشیده‌ای تا بتوانیم خانه تو را بازسازی کنیم و در سرزمین یهودا و شهر اورشلیم در امان باشیم.^۹ «و حال ای خدای ما، پس از این همه لطف، چه می‌توانیم بگوییم؟ در حالیکه بار دیگر از دستورات تو که توسط انبیایت به ما داده بودی، سرپیچی کرده‌ایم. آنها به ما گفته بودند که سرزمینی که بزودی آن را به تصرف خود درخواهیم آورد زمینی است که بر اثر اعمال قبیح ساکنان بت‌پرست آن نجس شده است و سراسر آن پر از فساد و پلیدی است.^{۱۰} به ما فرمودند که دختران خود را به پسران اهالی آنجا ندهیم و نگذاریم پسران ما با دختران ایشان ازدواج کنند و نیز هرگز به آن قومها کمک نکنیم تا بتوانیم از آن سرزمین حاصلخیز بهره‌مند شویم

^{۱۱} مقدار طلا و نقره و هدایایی که به ایشان سپردم عبارت بود از: ۲۲ تن نقره، ۳۴۰۰ کیلوگرم ظروف نقره، ۳۴۰۰ کیلوگرم طلا، ۲۰ جام طلا به ارزش هزار درهم، دو ظرف مفرغی صیقلی خالص که مثل طلا گرانبها بود.^{۱۲} سپس به این کاهنان گفتم: «شما برای خداوند تقدیس شده‌اید و این طلا و نقره و ظروف نیز که مردم به خداوند، خدای اجدادتان، هدیه کرده‌اند، مقدس می‌باشند؛^{۱۳} پس، از آنها بدقت مواظبت کنید تا آنها را بدون کم و کاست به سران کاهنان و لایویان و بزرگان قوم اسرائیل در اورشلیم تحویل دهید تا در خزانه خانه خداوند بگذارند.»^{۱۴} کاهنان و لایویان طلا و نقره و هدایا را تحویل گرفتند تا آنها را به خانه خدا در اورشلیم ببرند.

^{۱۵} در روز دوازدهم ماه اول از کنار رود اهوا کوچ کردیم و روانه اورشلیم شدیم و خدا ما را در طول این سفر از خطر دشمنان و راهزنان محافظت نمود.^{۱۶} سرانجام به اورشلیم رسیدیم و سه روز استراحت کردیم.

^{۱۷} در روز چهارم ورودمان به اورشلیم، به خانه خدا رفتیم و تمام نقره و طلا و ظروف را وزن کرده، به مریموت پسر اوربای کاهن تحویل دادیم. العازار پسر فینحاس و دو لایوی به نامه‌های یوزاباد پسر یشوع، و نوعدیا پسر بنوی نیز با او بودند.^{۱۸} همه این هدایا شمرده و وزن شد، و وزن آنها در همان موقع یادداشت گردید.

^{۱۹} سپس همه ما که از تبعید بازگشته بودیم، برای خدای اسرائیل ۱۲ گاو، ۹۶ قوچ و ۷۷ بره بعنوان قربانی سوختنی تقدیم نمودیم و ۱۲ بز نیز برای کفاره گناه خود قربانی کردیم.^{۲۰} وقتی نامه پادشاه به امرا و حکام او در غرب رود فرات داده شد، همگی آنان پشتیبانی خود را از قوم و ساختن خانه خدا اعلام داشتند.

دعای عزرا

پس از پایان این امور، سران قوم اسرائیل پیش من آمدند و گفتند که قوم و کاهنان و لایویان خود را از قومهای بت‌پرست ساکن این دیار جدا نکرده‌اند و از اعمال قبیح کنعانی‌ها، حیثی‌ها، فرزی‌ها، یبوسی‌ها، عمونی‌ها، موآبی‌ها، مصری‌ها و اموری‌ها

^{۸۷} پس در سراسر یهودا و اورشلیم اعلام شد که تمام قوم باید در عرض سه روز در اورشلیم جمع شوند و اگر کسی از آمدن خودداری کند طبق تصمیم سران و بزرگان قوم اموال او ضبط خواهد گردید و خود او هم از میان قوم اسرائیل طرد خواهد شد. ^{۸۸} پس از سه روز که روز بیستم ماه نهم بود، تمام مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و در میدان جلو خانه خدا نشستند. آنها بسبب اهمیت موضوع و بخاطر باران شدیدی که می‌بارید، می‌لرزیدند. ^{۸۹} سپس عزرای کاهن بلند شد و به ایشان چنین گفت: «شما مرتکب گناه شده‌اید، چون با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌اید و با این کارتان به گناهان بنی اسرائیل افزوده‌اید. ^{۹۰} حال در حضور خداوند، خدای اجدادتان به گناهان خود اعتراف کنید و خواست او را به جا آورید. خود را از قومهایی که در اطراف شما هستند دور نگهدارید و از این زنان بیگانه جدا شوید.»

^{۹۱} همه با صدای بلند جواب دادند: «آنچه گفته‌ای انجام می‌دهیم. ^{۹۲} ولی این کار یکی دو روز نیست. چون عده کسانی که به چنین گناهی آلوده شده‌اند زیاد است. در ضمن باران هم بشدت می‌بارد و بیش از این نمی‌توانیم در اینجا بایستیم. ^{۹۳} بگذار سران ما در اورشلیم بمانند و به این کار رسیدگی کنند. سپس هر کس که زن غیریهودی دارد، در وقت تعیین شده با بزرگان و قضات شهر خود بیاید تا به وضعیت رسیدگی شود و خشم خدای ما از ما برگردد.» ^{۹۴} کسی با این پیشنهاد مخالفت نکرد، جز یوناتان (پسر عسائیل) و یحزیا (پسر تقوه) که از پشتیبانی مشلام و شبتای لاوی برخوردار بودند. ^{۹۵} قوم این روش را پذیرفتند و عزرای کاهن چند نفر از سران طایفه‌ها را انتخاب کرد و اسامی‌شان را نوشت. این گروه، روز اول ماه دهم تحقیق خود را شروع کردند، ^{۹۶} و در عرض سه ماه به وضع مردانی که همسران بیگانه داشتند رسیدگی نمودند.

اسامی مردانی که زنان بیگانه داشتند

^{۹۷} این است اسامی مردانی که زنان بیگانه داشتند:

از کاهنان:

ازطایفه یهوشع پسر یهوصادق و برادرانش: معسیا، العزر، یاریب، جدلیا. ^{۹۸} این مردان قول دادند که از

و آن را برای فرزندانمان تا ابد به ارث بگذاریم. ^{۹۹} اما ما مرتکب اعمال زشت و گناهان بزرگی شدیم و تو ما را تنبیه کردی. ولی می‌دانیم کمتر از آنچه که سزاوار بودیم ما را تنبیه نمودی و گذاشتی از اسارت آزاد شویم. ^{۱۰۰} با وجود این، باز از دستورات تو سرپیچی نموده‌ایم و با این قومهای فاسد وصلت کرده‌ایم. حال، بدون شک مورد خشم تو قرار خواهیم گرفت و حتی یکنفر از ما نیز زنده باقی نخواهد ماند. ^{۱۰۱} ای خداوند، خدای اسرائیل، تو خدایی عادل هستی. ما بازماندگان قوم اسرائیل در حضور تو به گناه خود اعتراف می‌کنیم، هر چند به سبب این گناه شایسته نیستیم در حضورت بایستیم.»

جدایی از زنان غیریهودی

همانطور که عزرا در مقابل خانه خدا روی بر زمین نهاده بود و گریه‌کنان دعا و اعتراف می‌کرد، عده زیادی از مردان و زنان و اطفال اسرائیلی نیز دورش جمع شدند و با او گریه کردند.

^{۱۰۲} سپس شکنیا پسر یحیئیل که از طایفه عیلام بود به عزرا گفت: «ما اعتراف می‌کنیم که نسبت به خدای خود گناه ورزیده‌ایم، چون با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌ایم. ولی با وجود این، باز امیدی برای بنی اسرائیل باقی است. آینهک در حضور خدای خویش قول می‌دهیم که از زنان خود جدا شویم و آنها را با فرزندانمان از این سرزمین دور کنیم. ما در این مورد از دستور تو و آنانی که از خدا می‌ترسند پیروی می‌کنیم، و طبق شریعت عمل می‌نماییم. ^{۱۰۳} حال برخیز و به ما بگو چه کنیم. ما از تو پشتیبانی خواهیم کرد، پس ناامید نباش و آنچه لازم است انجام بده.»

^{۱۰۴} آنگاه عزرا بلند شد و از سران کاهنان و لاویان و تمام بنی اسرائیل خواست تا قسم بخورند که هر چه شکنیا گفته است انجام دهند؛ و همه قسم خوردند. ^{۱۰۵} سپس عزرا از برابر خانه خدا برخاست و به اطاق یهوحنان (پسر الیاشیب) رفت و شب در آنجا ماند، ولی نه نان خورد و نه آب نوشید، چون بسبب گناه قوم ماتم گرفته بود.

^{۴۴}همه این مردان، زنان بیگانه گرفته بودند و بعضی از ایشان از این زنان صاحب فرزندی شده بودند.

همسران بیگانه خود جدا شوند و هر یک برای بخشیده شدن گناهش، یک قوچ برای قربانی تقدیم کرد.

^{۴۵}از طایفه امیر: حناتی و زیدیا.

^{۴۶}از طایفه حاریم: معسیا، ایلیا، شمعی، یحیی، ییل، عزیا.

^{۴۷}از طایفه فشحور: الیوعینای، معسیا، اسماعیل، نتن، ییل، یوزاباد، العاسه.

^{۴۸}از لایوان:

یوزاباد، شمعی، قلایا (معروف به قلیطا)، فتحیا، یهودا، الیعزر.

^{۴۹}از نوازندگان:

الیاشیب.

از نگهداران خانه خدا:

شلوم، طالم، اوری.

^{۵۰}از بقیه قوم:

از طایفه فرعوش: رمیا، یزیا، ملکیا، میامین، العازار، ملکیا، بنایا.

^{۵۱}از طایفه عیلام: متنیا، زکریا، یحیی، ییل، عبدی، یریموت، ایلیا.

^{۵۲}از طایفه زتو: الیوعینای، الیاشیب، متنیا، یریموت، زاباد، عزیزا.

^{۵۳}از طایفه بیای: یهوحنان، حننیا، زیبای، عتلی.

^{۵۴}از طایفه بانئ: مشلام، ملوک، عدایا، یاشوب، شآل، راموت.

^{۵۵}از طایفه فحت موآب: عدنا، کلال، بنایا، معسیا، متنیا، بصل، ییل، بنوی، منسی.

^{۵۶}از طایفه حاریم: الیعزر، اشیا، ملکیا، شمعی، شمعون، بنیامین، ملوک، شمیریا.

^{۵۷}از طایفه حاشوم: متنای، متاته، زاباد، الیفلفظ، یریمای، منسی، شمعی.

^{۵۸-۵۹}از طایفه بانئ: معدای، عمرام، اوئیل، بنایا، بیدیا، کلوهی، ونیا، مریموت، الیاشیب، متنیا، متنای، یسوسو.

^{۶۰-۶۱}از طایفه بنوی: شمعی، شلمیا، ناتان، عدایا، مکندیای، شاشای، شارای، عزرتیل، شلمیا، شمیریا، شلوم، امریا، یوسف.

^{۶۲}از طایفه نبو: یعی، ییل، متنیا، زاباد، زببنا، یدو، یوئیل، بنایا.